

امکان سنجی داوری اشخاص حقوقی با تکیه بر رویه قضایی

مصطفی مظفری*

مرتضی میرزایی مقدم**

چکیده

داوری اشخاص حقوقی از مباحثی است که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی مدنی و در فصل مقررات داوری با سکوت از آن گذشته است. این سکوت محل اختلاف نظر در بین حقوقدانان و قضات بوده و منجر به بیان دیدگاه‌ها و رویه‌های متفاوتی گردیده است. برخی با استدلال‌هایی نظیر به‌کاربردن واژه نفر در قانون آیین دادرسی مدنی و اختصاص آن به شخص حقیقی، استفاده از برخی مفاهیم خاص اشخاص حقیقی در مقررات بخش داوری مانند فوت، استعفاء و ...، ضرورت معین بودن داور و عدم امکان آن در خصوص داوری اشخاص حقوقی و ...، با داوری این اشخاص مخالفت نموده‌اند. از سوی دیگر، حامیان داوری اشخاص حقوقی ضمن رد دلایل فوق، با استناد به ماده ۵۸۸ قانون تجارت، در نظر گرفتن مسئولیت کیفری و حقوقی برای این اشخاص، قیاس داوری با وکالت، کارشناسی و سمت خواهان و خوانده در دعاوی، کثرت مقررات خاص که به داوری اشخاص حقوقی اشاره داشته‌اند و ...، در جهت پذیرش داوری آن‌ها حرکت نموده‌اند. به نظر می‌رسد دیدگاه دوم با فلسفه داوری که همانا کاهش بار دستگاه قضایی است، انطباق بیشتری دارد. از سوی دیگر با وجود امکان سنجش قضایی داوری اشخاص حقوقی و در نهایت ابطال آن، مخالفت کلی با این موضوع فاقد توجیه منطقی است.

واژگان کلیدی: داوری اشخاص حقوقی، اهلیت، مسئولیت اشخاص حقوقی،

فلسفه داوری

مقدمه

اختلاف همواره با تراضی و توافق طرفین حل و فصل نشده و نیازمند میانجی‌گری و حکمیت شخص ثالثی است. شخص ثالث گاهی قوه قضاییه و دادگاه‌های تشکیل‌شده از سوی اوست و گاهی اشخاص عادی. کلیه اشخاص حق دارند با توافق یکدیگر اختلافشان را از طریق داوری و حکمیت یک یا چند نفر حل و فصل کنند و تفاوتی نمی‌کند که اختلاف آن‌ها در دادگاه طرح شده یا نشده باشد و یا این‌که به چه مرحله‌ای رسیده باشد.

قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۴۵۴ در این راستا مقرر می‌دارد؛ طرفین می‌توانند منازعه یا اختلاف خود را «به تراضی» به داوری ارجاع نمایند. مطابق ماده ۴۵۵ همان قانون این تراضی می‌تواند ضمن معامله اصلی باشد یا به صورت قرارداد علی‌حده‌ای تنظیم گردد و طرفین به موجب آن ملتزم شوند که در صورت بروز اختلاف بین آن‌ها، رفع آن از طریق داوری به عمل آید.

در خصوص داوری تعاریف بسیاری از سوی حقوقدانان مطرح شده است. برخی داوری را فصل خصومت توسط یک یا چند نفر به شیوه‌های مستقل از رجوع به قضات دادگاه‌ها می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۸۳). از نظر عده‌ای دیگر در داوری افراد از مداخله مراجع رسمی برای حل و فصل اختلافات و دعاوی مربوط به حقوق خصوصی صرف‌نظر کرده و خود را در برابر حکومت خصوصی اشخاصی که مورد اعتماد طرفین از لحاظ رستگاری، امانت، معلومات و ... هستند، ملزم می‌کنند (متین‌دفتری، ۱۳۷۸: ۱۱۰). برخی نیز در تعریفی مشابه بیان داشته‌اند: داوری یا حکمیت عبارت است از رفع اختلاف از طریق رسیدگی و صدور حکم اشخاصی که اطراف دعوا معمولاً آن‌ها را به تراضی انتخاب می‌کنند و یا مراجع قضایی با قرعه بر می‌گزینند (مدنی، ۱۳۷۲: ۶۶۸). بنابراین می‌توان داوری را یک شیوه خصوصی حل اختلاف دانست که به موجب آن دو یا چند شخص توافق می‌کنند دعاوی احتمالی یا مطرح خود را نزد شخص یا اشخاصی به قضاوت مدنی بگذارند.

انتخاب داور یا داوران به دو طریق است: انتخاب توسط طرفین معامله و انتخاب توسط دادگاه. انتخاب داور توسط دادگاه زمانی محقق می‌شود که طرفین در ارجاع

امر به داور توافق کرده باشند اما در انتخاب داور یا داوران به توافق نرسیده باشند که در این صورت دادگاه رسماً اقدام به تعیین داور می‌نماید. انتخاب داوران توسط طرفین معامله ممکن است پیش از بروز اختلاف و در ضمن قرارداد داوری یا پس از وقوع اختلاف باشد.

قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۴۶۶ و ۴۶۹ محدودیت‌هایی برای دادگاه و طرفین دعوا در انتخاب داور تعیین نموده است. با این حال در خصوص اشخاص حقوقی، شناسایی موضع قانون‌گذار در پذیرش یا عدم پذیرش داوری از سوی آن‌ها دشوار بوده و محل طرح افکار و آراء مختلف و متفاوتی شده است.

مراد از شخص حقوقی یا اعتباری یا فرضی عبارت از دسته‌ای از افراد انسان یا مؤسسه‌ای از مؤسسات تجاری یا خیریه و امثال آن‌ها است که قانون به آن‌ها شخصیت می‌دهد یعنی برای آن‌ها حقوق و تکالیفی شبیه به حقوق و تکالیف انسانی، تا آن‌جا که میسر است، قائل می‌شود. دولت، شهرها، شرکت‌های تجاری و ... اشخاص حقوقی هستند (شایگان، ۱۳۳۱: ۱۴۹). همچنین گفته شده است؛ شخص حقوقی عبارت است از دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترک هستند یا پاره‌ای از اموال که به هدف خاصی اختصاص داده شده است و قانون آن‌ها را طرف حق می‌شناسد و برای آن شخصیت مستقلی قائل است؛ مانند: دولت، شهر، دانشگاه، شرکت‌های تجاری، انجمن‌ها و موقوفات (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

بدیهی است با توجه به گستره اشخاص حقوقی و اختلاف‌های زیادی که بین آن‌ها ایجاد می‌شود، بررسی داوری آن‌ها می‌تواند اهمیت فراوانی داشته باشد. به همین دلیل در این پژوهش کوشش می‌شود پس از تبیین ضرورت پردازش موضوع، با بیان آراء متفاوت به تحلیل و بررسی موضوع و در نهایت گزینش دیدگاه مناسب پرداخته شود.

۱- ضرورت بحث

امروزه به دلیل کثرت پرونده‌ها و تشریفات بسیار رسیدگی در دادگاه‌ها، ضرورت ارجاع اختلاف‌ها به داوری و سپردن سرنوشت دعاوی به دست مراجع غیرقضایی بیش از پیش احساس می‌شود. در این میان اشخاص حقوقی تمایل

بیشتری به تعیین شخص حقوقی به عنوان داور دارند. این تمایل شاید به علت ثبات بیشتر اشخاص حقوقی و دسترسی آسان‌تر به آن‌ها است. با این حال، انتخاب اشخاص حقوقی به عنوان داور از آثاری برخوردار است. آثاری که خاص این اشخاص بوده و در اشخاص حقیقی یافت نمی‌شود. توجه به این آثار ضرورت پژوهش در امکان یا عدم امکان انتخاب اشخاص حقوقی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. این آثار عبارت‌اند از:

الف - تصحیح رأی داور، مطابق ماده ۴۸۷ قانون، در مواردی با داور است. اگر فرض شود که شخص حقوقی، امر داور را به یکی از داوران خود واگذار نماید و این داور، بعد از صدور رأی، فوت کند یا مجبور شود، شخص حقوقی می‌تواند داور دیگری را برای تصحیح رأی انتخاب کند زیرا داور در واقع، همان شخص حقوقی است و مرگ یکی از اعضای آن، اثری در بقای داور و حق شخص حقوقی ندارد. این در حالی است که اگر داور، از ابتدا شخص حقیقی باشد، با حجر یا فوت او، نوبت به تصحیح رأی نمی‌رسد و این کار، با دادگاه خواهد بود.

ب - اگر شخص حقوقی، داورانی را در اختیار داشته باشد که مشمول ممنوعیت مطلق یا نسبی موضوع مواد ۴۶۶، ۴۶۹ و ۴۷۰ قانون باشند، اصل داور باطل نیست و شخص حقوقی می‌تواند داور یا داوران دیگری را برای حل و فصل موضوع، انتخاب کند.

ج - بعد از ارجاع موضوع به یکی از داورانی که در خدمت شخص حقوقی است، فوت یا حجر این داور، اثری در اعتبار داور ندارد و شخص حقوقی می‌تواند داور دیگری را معرفی کند؛ اما در مورد داور شخص حقیقی، اگر داور معینی انتخاب شده باشد، فوت او داور را منتفی می‌کند و اگر داور مطلق باشد، این تردید وجود دارد که آیا تعیین داور را می‌توان تکرار نمود یا تنها برای یک بار می‌توان داور را منصوب کرد؟

ه - اگر طرفین، داور یا داوران حقیقی را تعیین نکرده یا روشی برای انتخاب آن‌ها پیش‌بینی ننموده باشند، دادگاه، صلاحیت تعیین داور یا داوران را دارد؛ اما اگر طرفین، داور شخص حقوقی را پذیرفته باشند، دادگاه

دخالته ندارد و حتی اگر شخص حقوقی از ارجاع موضوع اختلاف به داوران خود امتناع کند، دادگاه حق ندارد به جای آن، داوری را انتخاب کند، امتناع شخص حقوقی مشمول ماده ۴۶۳ قانون مذکور است که مقرر می‌دارد: «هرگاه طرفین ملتزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف بین آن‌ها شخص معینی داوری نماید و آن شخص نخواهد یا نتواند به عنوان داور رسیدگی کند و به داور یا داوران دیگری نیز تراضی ننمایند، رسیدگی به اختلاف در صلاحیت دادگاه خواهد بود.

ر - اگر داوری شخص حقوقی مورد تصریح باشد، در صورت انحلال این شخص، داوری منتفی می‌شود حتی اگر تمام داورانی که عضو آن شخص بوده‌اند، زنده باشند زیرا طرفین قرارداد، به داوری هیچ‌یک از این داوران تراضی ننموده‌اند و وجود آن‌ها غیر از وجود شخص حقوقی است (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۲۴۷).

۲- مواضع رویه قضایی نسبت به داوری اشخاص حقوقی

یکی از ایرادات قوانین موضوعه عدم امکان تغییر آن‌ها است. این ایراد به‌ویژه در جایی مطرح می‌شود که قانون‌گذار به همه موضوعات و مسائل نمی‌پردازد. این عدم توجه یا ناشی از غفلت است یا از تغییرات زمانی و حدوث مسائل جدید سرچشمه می‌گیرد. داوری اشخاص حقوقی از مواردی است که قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی مدنی با سکوت از آن عبور کرده است. این سکوت منجر به ظهور آراء و اندیشه‌های متهافت و متفاوتی بین حقوقدانان و قضات شده است. برخی این سکوت را به نفع داوری این اشخاص تفسیر کرده و برخی دیگر قانون‌گذار را در مقام بیان دانسته و سکوتش را نشانه عدم تمایل به پذیرش آن دانسته‌اند.

البته پیش از بررسی این موضوع این احتیاط ضروری است که نباید داوری شخص حقوقی را با داوری مدیر یا هیئت‌عامل یا مدیران دیگر شخص حقوقی اشتباه کرد. داوری، وقتی با شخص حقوقی است که اراده طرفین، خود آن شخص باشد نه داوران یا افراد حقیقی که به هر علت با شخص حقوقی وابستگی ارگانیک دارند. در مورد اخیر، داوری مربوط به شخص حقیقی است نه حقوقی و بنابراین باید آثار مربوط به آن را اعمال کرد (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۲۴۸).

۳- موضع مخالف

در این خصوص دادنامه صادره از شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی و حقوقی مجتمع قضایی عدالت تهران به شماره ۹۷۰۹۹۷۰۰۱۰۶۰۰۲۶۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۰۷ قابل استناد است. شعبه مذکور در خصوص رأی صادره از سوی داور مرضی‌الطرفین و پس از درخواست ابطال احدی از طرفین انشاء رأی نموده و بیان داشت:

«در خصوص دعوی ... به طرفیت ... به خواسته ابطال رأی داوری مورخ ۱۳۹۶/۰۸/۲۰ و مطالبه خسارات دادرسی، بدین شرح که وکیل خواهان اعلام نموده است که در مورخ ۱۳۹۰/۰۲/۲۰ قرارداد مشارکتی فی‌مابین طرفین منعقد و شرکت خواهان به عنوان مجری نسبت به احداث مجتمع مسکونی متعهد گردیده است که در اجرای قرارداد بین طرفین اختلاف ایجاد گردیده و براساس ماده ۱۰ قرارداد که داوری اداره حقوقی شرکت ج برای رفع اختلاف پیش‌بینی گردیده بوده است رأی داوری صادر گردیده و وکیل خواهان چون شخص معینی به عنوان داور تعیین نشده بوده است و مدت قرارداد مشارکت منقضی گردیده بود بنا به ادعای ایشان رأی داوری خلاف قوانین موجد حق صادر گردیده است لذا تقاضای صدور حکم به شرح خواسته را نموده است. وکیل خواننده دعوی طی لایحه دفاعیه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۲۲ ایرادات و جهات اعلامی وکیل خواهان را غیرموجه دانسته و در مجموع تقاضای رد دعوی خواهان را کرده است. این دادگاه با توجه به این‌که به موجب ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی صرفاً انجام داوری از طریق یک یا چند شخص حقیقی مشخص پیش‌بینی گردیده است و به دلالت نظریه مشورتی اداره حقوقی به شماره ۷/۶۱۴۴ مورخ ۱۳۸۰/۰۶/۲۹ ارجاع امر به داوری با توجه به مقررات داوری در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی از ماده ۴۵۴ این قانون تا ماده ۵۰۱ فقط به اشخاص حقیقی مقدر است. داوری اشخاص حقوقی مگر در مواردی که در قانون تصریح شده باشد با عنایت به مقررات این قانون فاقد ضمانت اجراء می‌باشد و لذا رأی صادره بر این اساس واجد اشکال است، بنا به مراتب مذکور این دادگاه دعوی خواهان را وارد تشخیص و به استناد مواد ۴۵۴، ۴۸۹، ۵۰۲، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به

ابطال رأی داوری مورخه ۱۳۹۶/۰۸/۲۰ ... صادر و اعلام می‌نماید».

همان‌طور که دیده می‌شود این شعبه اساس نظر خود را بر نظریه مشورتی بنا نهاده است. نظریه شماره ۷/۶۱۴۴ مورخ ۱۳۸۰/۰۶/۲۹ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه که مطابق با آن: «ارجاع امر به داوری با توجه به مقررات داوری در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی از ماده ۴۵۴ این قانون تا ماده ۵۰۱ فقط به اشخاص حقیقی مقدر است. داوری اشخاص حقوقی مگر در مواردی که در قانون تصریح شده باشد با عنایت به مقررات این قانون فاقد ضمانت اجرا می‌باشد» (مجدد، ۱۳۹۳: ۲۷۱).

بنابراین استدلال‌های شعبه صادرکننده رأی را می‌توان در دو مورد دید؛

اول؛ «به موجب ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی صرفاً انجام داوری از طریق یک یا چند شخص حقیقی مشخص پیش‌بینی گردیده است».

بنابر این ماده «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی دارند می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند».

از اماره‌های قابل استناد در این ماده که از آن می‌توان در حمایت از نظر شعبه بهره‌برداری نمود، واژه «نفر» است. این واژه در عرف عام در مورد اشخاص حقیقی به کار می‌رود. بنابراین تمایل قانون‌گذار در استفاده از این واژه، نمودار تمایل وی در داوری اشخاص حقیقی و عدم پذیرش داوری اشخاص حقوقی است.

برخی با بررسی سرگذشت تقنین مقررات داوری، از این ماده قانونی در جهت عدم پذیرش داوری اشخاص حقوقی بهره‌برده‌اند؛ «ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با حذف کلمه "هیئت" که در ماده ۶۳۳ قانون آیین دادرسی ۱۳۱۸ به کار رفته بود، تردیدی نمی‌گذارد که تنها داوری شخص حقیقی را در ماده ماهیت دعوی مد نظر دارد (سیفی، ۱۳۸۳: ۱۳۳-۲۳۱).

دوم؛ داوری اشخاص حقوقی مگر در مواردی که در قانون تصریح شده باشد با عنایت به مقررات این قانون فاقد ضمانت اجرا می‌باشد.

بنابر این استدلال، داوری اشخاص حقوقی استثناء بر اصل بوده و لذا ضروری است به همان موارد محدود شود. به عبارت دیگر، با توجه به عدم وجود صراحت

قانونی در قانون آیین دادرسی مدنی راجع به داوری اشخاص حقوقی، پذیرش داوری آن‌ها به عنوان قاعده کلی و فراگیر فاقد مبنای قانونی بوده و می‌بایست به همان موارد اکتفا شود. نظر اکثریت قضات در نشست حقوقی نیز در همین راستا است؛ «با توجه به این که محدودیت‌های مقرر در ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به اشخاص حقیقی است نه حقوقی، از طرفی هر چند بند (الف) ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی اعلام می‌کند شخص حقوقی را می‌توان به عنوان داور انتخاب کرد لیکن اشخاص حقوقی را زمانی به عنوان داور می‌توان انتخاب کرد که همانند قانون مارالذکر در این خصوص صراحت قانونی وجود داشته باشد. چنانچه نظر شماره ۷/۶۱۴۴-۱۳۸۰/۰۶/۲۹-اداره حقوقی نیز مؤید این امر است. اصولاً تعیین شخص حقوقی به عنوان داور امکان‌پذیر نیست». (بی‌نام، ۱۳۸۷: ۲۸۷-۲۸۹). بنابراین قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران هر چند در بند ۲ ماده ۶ فعالیت سازمان داوری را می‌پذیرد، لیکن تنها امور خاصی مانند نصب و عزل داور را به سازمان داوری واگذار می‌کند. به علاوه با توجه به شرایط فردی داور مانند بی‌طرفی و توانایی انجام کار که در مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۴ مقرر شده است، روشن است که داوری در ماهیت دعوی مختص شخص حقیقی است و شخص حقوقی تنها مجاز به مدیریت داوری است. با عنایت به ماده ۱۰ قانون اساسنامه مرکز داوری اتاق ایران که به موجب آن مقررات رسیدگی در داوری‌های تجاری داخلی، مقررات داوری قانون آیین دادرسی مدنی و در داوری‌های تجاری بین‌المللی، قانون داوری تجاری بین‌المللی تعیین شده است، این نتیجه حاصل می‌شود که کار مرکز داوری اتاق ایران نیز مدیریت داوری است و مجوزی برای داوری مرکز در ماهیت دعوی به عنوان شخص حقوقی استنباط نمی‌شود (سیفی، ۱۳۸۳: ۱۳۳-۲۳۱).

این موضع دربرگیرنده استدلال‌های دیگری نیز می‌باشد. مانند این که داوری اشخاص حقوقی اساساً عملی و امکان‌پذیر نیست. «داوری از حقوقی است که تنها اشخاص دارای اهلیت استیفاء می‌توانند آن را اعمال و به عنوان داور انتخاب شوند لذا از حق داوری تنها اشخاص حقیقی می‌توانند بهره‌مند شوند زیرا اشخاص حقوقی به طور طبیعی قادر به اعمال این حق نمی‌باشند. اگرچه در نصوصی داوری اشخاص حقوقی تصریح شده است اما چون اشخاص حقوقی تنها توسط مدیران آن،

که اشخاص حقیقی هستند می‌توانند در مقام داوری، ادعاها، ادله و استدلال‌ات طرفین را مورد بررسی، استماع و ارزیابی قرار داده و حق‌دار را از بی‌حق تشخیص دهد و در نهایت باید با استدلال رأی قضیه را صادر نماید لذا باید پذیرفت که در تمام مواردی که داوری به شخص حقوقی واگذار گردید، چنین شخصی تنها داوری را سازماندهی خواهد کرد و در اصل داوری توسط اشخاص حقیقی صورت می‌گیرد» (شمس، ۱۳۸۸: ۵۱۶).

استدلال دیگر از سوی شعبه ۲۵ دادگاه عمومی و حقوقی تهران در دادنامه شماره ۲۵۷-۸۲/۱۲۳- موضوع پرونده شماره ۸۱/۲۵/۷۹۳ مطرح شده است: «... مستنبط از مواد ۴۵۴ و ۴۵۸ و ۴۶۶ و ۴۶۹ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و دیگر مواد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در مبحث داوری منظور مقنن از داور فرد طبیعی و شخص حقیقی می‌باشد که هیچ شبهه‌ای در آنان به وجود نیاید در حالی که رجوع به داوری اشخاص حقوقی که فرد معینی از آن معلوم و مشخص نیست موجب اشتباه نسبت به مشخصات داور خواهد بود. به موجب بند ۷/۲ قرارداد در تاریخ ۱۳۷۵/۱۰/۰۹ داور مرضی‌الطرفین دفتر حقوقی سازمان سیاحتی و مراکز تفریحی بنیاد مستضعفان و جانبازان تعیین گردیده که کیفیت ارجاع امر به داور برخلاف موازین ماده ۴۵۸ قانون مذکور می‌باشد و مسلم است که مشخصات داور نزد طرف دیگر معلوم نبوده و به طوری نبوده که رافع اشتباه باشد. بنابراین با استناد به بند ۷ ماده ۴۸۹ همین قانون قرارداد رجوع به داوری بی‌اعتبار بوده ...» (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۲۴۸).

۴- موضع موافق

این موضع پس از تجدیدنظرخواهی از دادنامه پیش‌گفته و در پی رسیدگی شعبه ۱۸ دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران وفق دادنامه شماره ۸۱۰۷۲۱۸۰۲۲۱۸۰۹۷۰۹۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۱۱ مطرح شد. بنابر دادنامه مذکور: «دادنامه تجدیدنظرخواسته به شماره ۹۷۰۹۹۷۰۰۱۰۶۰۰۲۶۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۰۷ صادره از شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران که مشعر بر پذیرش دعوی الف و ابطال رأی مورخ ۱۳۹۶/۰۸/۲۰ می‌باشد و در موعد مقرر مورد

تجدیدنظرخواهی ب با وکالت ... قرار گرفته است مخالف قانون و مقررات موضوعه و مدارک ابرازی بوده و اعتراض به شرح لایحه اعتراضیه وارد و مستوجب نقض آن می‌باشد. زیرا که اولاً یکی از طرق رسیدگی به دعاوی فی‌مابین اشخاص که استثنایی بر اصل صلاحیت عامه محاکم محسوب می‌گردد داوری است که این روش مورد پذیرش قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است بر همین اساس کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی دارند می‌توانند کلیه دعاوی خود اعم از این که در محاکم مطرح شده یا نشده باشد به داوری احاله و یا به موجب قراردادهای تنظیمی توافق بر امر داوری در جهت حل‌وفصل کلیه اختلافات خود نمایند ثانیاً در تعریف این مقوله (داوری) می‌توان گفت داوری عبارت است از رفع اختلاف بین اصحاب دعوی از طریق واگذاری آن به حکمیت اشخاص که طرفین دعوی آن‌ها را به توافق خود انتخاب می‌کنند. گاهی داور شخصیت حقیقی است یعنی طرفین یک قرارداد شخص معینی را به عنوان داور میان خود انتخاب و در متن قرارداد به آن اشاره می‌نمایند و گاهی هم یک شرکت و یا یک شخصیت حقوقی را به عنوان داور اعلام می‌کنند بنابراین تعیین یک شخصیت حقوقی به عنوان داور فاقد ایراد قانونی می‌باشد و این بدان جهت است که شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است و صرفاً مواردی از این بحث مستثنی می‌باشد که فقط برای انسان ممکن است و دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ایوت و نبوت و امثال ذلک. ثالثاً شخص حقوقی به وسیله اشخاص حقیقی اداره می‌گردد که آن اشخاص عهده‌دار امور بوده از این‌رو چنانچه در قرارداد داوری اشاره به اداره حقوقی شده باشد مراد و مقصود مدیران مجموعه بوده که شخص حقیقی می‌باشد که در مانحن‌فیه نیز مدیر اداره حقوقی شرکت ج مبادرت به داوری نموده و رأی خود را اصدار نموده است. رابعاً نقش دادگاه در فرایند داوری صرفاً امر نظارتی بوده و حق ورود به ماهیت دعوی را ندارد و این بدان جهت است که متداعیین با تراضی رفع اختلاف را از صلاحیت دادگستری خارج و به اشخاص خارج از آن مجموعه محول نموده‌اند و فقط در مواردی که داوری را ابطال می‌نماید این درحالی است که در مانحن‌فیه اساساً رأی داور به هیچ‌وجه مابینتی با هیچ‌یک از شقوق ماده قانونی نداشته و از سوی دیگر

رأی صادره دقیقاً با توافقات مندرج در قرارداد تنظیمی فی‌مابین متداعیین اصدار گردید و از آن حیث خدشه‌ای بر آن وارد نمی‌باشد خامساً زمانی این رأی مخالف قوانین موجد حق تلقی می‌گردد که در تعارض با یکی از قوانین ماهوی مانند قانون تجارت یا مدنی باشد به لحاظ آن که این قوانین هستند که در روابط حقوقی و اجتماعی اشخاص ایجاد حق و تعهد می‌نمایند حال آن که رأی صادره به صورت مستدل و موجه و مدلل بوده و مابین با قوانین ماهوی نیز نیستند، سادساً استدلال دادگاه نخستین در جهت ابطال رأی داور صرفاً با تمسک به شخصیت حقوقی داور بوده که این امر در بند اول و دوم دادنامه بدان پرداخته شده است از این‌رو دادگاه با پذیرش لایحه اعتراضیه و با استناد به قسمت اول از ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه حکم بر ابطال دعوی خواهان نخستین صادر و اعلام می‌نماید...».

استدلال‌های بیان‌شده در این رأی را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

الف) «در تعریف این مقوله (داوری) می‌توان گفت داوری عبارت است از رفع اختلاف بین اصحاب دعوی از طریق واگذاری آن به حکمیت اشخاص که طرفین دعوی آن‌ها را به توافق خود انتخاب می‌کنند گاهی داور شخصیت حقیقی است یعنی طرفین یک قرارداد شخص معینی را به عنوان داور میان خود انتخاب و در متن قرارداد به آن اشاره می‌نمایند و گاهی هم یک شرکت و یا یک شخصیت حقوقی را به عنوان داور اعلام می‌کنند بنابراین تعیین یک شخصیت حقوقی به عنوان داور فاقد ایراد قانونی می‌باشد».

مطابق این استدلال اساساً مرکز ثقل تعریف داوری بر ارجاع امر به شخص ثالث قرار گرفته است. بنابراین هویت و ماهیت شخصی که اختلاف نزد وی مطرح شده است، امری فرعی بوده و تحت اختیار و اراده طرفین قرار دارد.

ب) شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است و صرفاً مواردی از این بحث مستثنی می‌باشد که فقط برای انسان ممکن است که دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت و نبوت و امثال ذلک.

این استدلال ریشه در ماده ۵۸۸ قانون تجارت دارد. وفق این ماده: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است

مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت نبوت و امثال ذلک».

اقلیت قضاات در نشست قضایی در راستای این استدلال بیان داشته‌اند: «نظر به این که مطابق ماده ۵۸۸ قانون تجارت شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل شده است مگر حقوق و وظایف مختص انسان و داوری از جمله حقوقی نیست که بالطبع فقط انسان بتواند دارای آن باشد، لذا اصل بر جواز داوری شخص حقوقی است. چنانچه بند (الف) ماده ۱ قانون تجاری بین‌المللی صراحت بر این امر دارد که شخص حقوقی را می‌توان به‌عنوان داور انتخاب کرد. ماده مذکور مبین این امر است که تعیین داور صرفاً از میان اشخاص حقیقی نبوده و تعیین شخص حقوقی به‌عنوان داور امکان‌پذیر است. (ج) شخص حقوقی به وسیله اشخاص حقیقی اداره می‌گردد که آن اشخاص عهده‌دار امور بوده از این رو چنانچه در قرارداد داوری اشاره به اداره حقوقی شده باشد مراد و مقصود مدیران مجموعه بوده که شخص حقیقی می‌باشد که در مانحن‌فیه نیز مدیر اداره حقوقی شرکت ج مبادرت به داوری نموده و رأی خود را اصدار نموده است. این استدلال در دادنامه شماره ۴۰۳-۱۳۸۶/۰۴/۳۱ موضوع پرونده شماره ۸۵/۶۵۳ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی و حقوقی تهران نیز بیان شده است: «نظر به این که ... طرفین ... در داوری سازمانی و اتاق بازرگانی و سازمان گسترش توافق نمودند که آقای دکتر ... داوری نمایند که نه تنها منافاتی با اراده طرفین ندارد بلکه در راستای اراده مشترک طرفین است؛ چه این که خود شخصیت حقوقی که امکان انجام داوری را ندارد بلکه کافی است که داوری را اداره و تصدی نماید و اعلام اراده از طرف شخص منتخب سازمان یا اشخاص حقوقی منافاتی با داوری سازمانی ندارد و ... دفاع خوانده مبنی بر این که خود خواهان بخشی از رأی داور را که مانع از آن نیست که بخشی از رأی داوری را در صورت امکان تفکیک و موضوع رأی و ابطال نمود» (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۲۵۰).

۵- بررسی و برآیند

همان‌طور که بیان گردید، اساسی‌ترین استدلال‌های مخالفین داوری اشخاص

حقوقی حول مسائلی نظیر «به کاربردن واژه نفر در قانون آیین دادرسی مدنی و اختصاص آن به شخص حقیقی»، «استفاده از برخی مفاهیم خاص اشخاص حقیقی در مقررات بخش داوری مانند فوت، استعفا و ...»، «ضرورت معین بودن داور و عدم امکان آن در خصوص داوری اشخاص حقوقی» و «عدم وجود اراده و قصد در اشخاص حقوقی برای تمیز حق از باطل» قرار می‌گیرد.

استدلال مرتبط با واژه نفر، اگرچه در نخستین نگاه اندیشه هر فردی را به سوی تردید در داوری شخص حقوقی می‌کشانند، لکن باید گفت استفاده از این واژه در ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی دارای مفهوم مخالف نیست. به کاربردن این واژه وارد به مورد اغلب است، زیرا غالباً داوری را به شخص حقیقی ارجاع می‌کنند. بنابراین صلاحیت داورشدن شخص حقوقی را نفی نمی‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۴۴۱). به خصوص این که در موادی دیگر از قانون آیین دادرسی مدنی، علی‌رغم این که هیچ تردیدی در شمول آن مواد بر شخص حقوقی نیست، از واژه نفر استفاده شده است، همانند ماده ۴۴۷ در مورد مواعد و ۱۶۷ در خصوص تصرف عدوانی.

از همین دلایل می‌توان در رد استدلال دوم نیز بهره برد. بدین گونه که استفاده از مفاهیمی نظیر فوت، استعفاء و ... در قانون در مورد اغلب موارد بوده و به معنی توجه خاص و منحصر به شخص حقیقی نیست. از سوی دیگر این مفاهیم خاص شخص حقیقی نبوده و در مورد اشخاص حقوقی تحت عناوین دیگری نظیر انحلال و انصراف قابل طرح است.

سومین استدلال که در مفاد ماده ۴۵۸ ریشه دارد، نیز از بنیان محکمی برخوردار نیست. مطابق این ماده «در هر مورد که داور تعیین می‌شود باید موضوع و مدت داوری و نیز مشخصات طرفین و داور یا داوران به طوری که رافع اشتباه باشد تعیین گردد ...». منظور از معین بودن داور در قانون، تعیین آن به هویت است. این که داور به نام و نام‌خانوادگی مشخص شده و مبهم نباشد. بدیهی است که از این جهت تفاوتی بین شخص حقیقی و حقوقی نیست چراکه شخص حقوقی نیز از نام و وجوه متمایزکننده برخوردار است. با این حال ممکن است گفته شود چون پس از تعیین شخص حقوقی به عنوان داور، اشخاص حقیقی داوری می‌کنند و لذا

با عنایت به قابل تغییر بودن این اشخاص، شرط معین بودن رعایت نشده و داوری به دست اشخاص نامعلوم خواهد افتاد. در رد این استدلال نیز می‌توان گفت: اولاً؛ هرچند در سلسله مراتب اداری و سازمانی یک شخص حقوقی امکان تغییر افراد بسیار است، اما این تغییرات، با توجه به عدم تغییر اساسنامه، اهداف و هویت شخص حقوقی، به اراده طرفین و نیز شرط تعیین، خللی وارد نمی‌سازد. ثانیاً؛ تبیین معین بودن به تعیین فردی، فاقد دلیل است، چراکه این شرط می‌تواند با تعیین جمعی و گروهی نیز تأمین شود.

آخرین استدلال نیز به عدم وجود اراده و قصد در اشخاص حقوقی اشاره دارد. این استدلال در واقع اساس و بنیان اشخاص حقوقی را نشانه رفته و وجود آن‌ها را به چالش می‌کشد. این در حالی است که این اشخاص از وجودی اعتباری برخوردار بوده و اراده و اعمال آن‌ها از طریق اشخاص حقیقی جاری می‌گردد. ماده ۵۸۹ قانون تجارت در این زمینه مقرر می‌دارد: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود». بنابراین درست است که این اشخاص فاقد اراده واقعی می‌باشند، لکن این به معنی عدم توانایی آن‌ها در اتخاذ تصمیم و داوری نیست. چراکه این اشخاص توسط اشخاص حقیقی که از اراده لازم برخوردارند، اداره شده و طرفین اختلاف نیز در زمان تعیین آن‌ها به عنوان داور، قصد داوری اشخاص حقیقی تعیین شده از سوی شخص حقوقی را داشته‌اند. بر مبنای همین استدلال، در کامن‌لا نیز نظر بر پذیرش داوری اشخاص طبیعی است. مطابق با این نظر اگر طرفین نزاع و اختلاف خود را توسط شخصی که شایسته این وظیفه نیست، حل‌وفصل کرده باشند باید از گزینش خود چشم‌پوشی کنند. شخصی که به عنوان داور برگزیده می‌شود همیشه از اشخاص واقعی و حقیقی است و یک شرکت یا مؤسسه را نمی‌توان به عنوان داور انتخاب کرد و نیز در بسیاری از قراردادهای بازرگانی غربی مشخص می‌سازند که داور باید دارای چه صفاتی باشد (وینسنت، بی‌تا: ۲۴۵).

بنابراین ادله مخالفان داوری شخص حقوقی از پشتوانه محکمی برخوردار نیست. عدم استحکام این ادله با بیان مستندات و قرائن موافق با داوری این اشخاص بیش از پیش آشکار می‌شود. این ادله را می‌توان طی موارد ذیل تبیین نمود:

نخستین قدم در تحلیل امکان یا عدم امکان سپردن داوری به دست اشخاص حقوقی، بررسی توانایی یا عدم توانایی آن‌ها در انجام این موضوع است. در این خصوص نیز بیان قانون‌گذار در ماده ۵۵۸ قانون تجارت فصل‌الخطاب است. بنابراین ماده: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی مثل ابوت، بنوت و امثال ذلک». لذا شخص حقوقی نیز همانند اشخاص حقیقی از اهلیت دارا شدن حقوق و تکالیف برخوردار است و فقط از حقوق و تکالیف خاص انسان برخوردار نیست؛ مانند نسب، سن، جنس، ازدواج، ارث، زناشویی، حق ابوت یا بنوت، طلاق، نفقه و هرگونه حق و تکلیفی که به جسم انسان وابسته است؛ مانند خدمت سربازی یا حق تندرستی و سلامتی جسم، و تمام آن‌چه به تکالیف و وظایف خانوادگی و خویشاوندی مربوط می‌شود، اگرچه حقوق مالی باشد. راجع به اهلیت استیفا نیز ماده ۵۸۹ قانون تجارت می‌گوید: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله‌ی مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود». بنابراین هیچ دلیلی نیست که داوری از حقوق خاصه شخص حقیقی باشد و شخص حقوقی نتواند از آن برخوردار گردد. از سوی دیگر، شخص حقوقی ناصب داور بوده و شخص حقیقی را به عنوان داور تعیین می‌کند. در واقع وقتی طرفین به داوری اشخاص حقوقی توافق می‌کنند، این توافق به نوعی توافق بر انتخاب شخص حقوقی به عنوان ناصب شخص حقیقی جهت داوری است (محمدزاده اصل، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

حقوق کشور فرانسه نیز در همین مسیر حرکت کرده است. قانون آیین دادرسی مدنی این کشور در ماده ۱۴۵۱ خود، ارجاع به داوری شخص حقوقی را به منزله اختیار شخص حقوقی به سازماندهی داوری می‌داند. به همین ترتیب در حقوق آلمان نیز وقتی یک شخص حقوقی به سمت داور انتخاب می‌شود فرض بر این است که نماینده قانونی آن بدین سمت انتخاب شده است (کلانتری، ۱۳۷۴: ۶۸).

موضوع دوم تضاد دیدگاه عدم پذیرش داوری اشخاص حقوقی با فلسفه و چرایی ارجاع اختلاف به داوری است. بدون تردید یکی از مبانی ارجاع اختلاف به داوری، کاستن از بار دستگاه قضایی است. عدم پذیرش داوری اشخاص حقوقی در تعارض با این مبنا قرار دارد. به عبارت دیگر، در حالی که کثرت فوق‌العاده

پرونده‌های قضایی باعث اشتغال فراتر از توان قضات دادگستری شده است، پذیرش ایراد عدم امکان دآوری اشخاص حقوقی و ابطال آراء صادره از سوی آن‌ها، باعث طرح دادخواست در محاکم حقوقی شده و بر پرونده‌ها خواهد افزود. بدیهی است این افزایش، بدون تأمین منابع لازم آسیب‌زا خواهد بود.

مسئولیت‌پذیری و امکان پاسخ‌گویی اشخاص حقوقی نیز دلیل دیگری است که می‌توان از آن در جهت حمایت از دیدگاه موافق بهره برد. چراکه از این لحاظ، اشخاص حقوقی به مانند اشخاص حقیقی واجد مسئولیت حقوقی و کیفری می‌باشند. بنابراین در صورت تخلف این اشخاص در مسیر دآوری، می‌توان هم از جهت حقوقی و هم کیفری آن‌ها را پاسخگو دانست.

بررسی جایگاه شخص حقوقی در بین اصحاب دعوی و افراد مرتبط با آن، دیگر موضوع قابل بهره‌برداری در این مسأله است. در یک دعوی اشخاص مختلفی اعم از خواهان، خوانده، کارشناس و وکیل وجود دارند. تردیدی نیست که شخص حقوقی می‌تواند به عنوان خواهان و خوانده در دعوی حضور داشته باشد. حتی می‌تواند دعوی خود را به داور ارجاع داده یا به تعیین داور بپردازد. از سوی دیگر به استناد ماده ۲۶ لایحه قانونی تأسیس اطاق‌های بازرگانی می‌توان گفت که اشخاص حقوقی قابلیت این امر را دارند که کارشناس واقع شوند. در خصوص وکالت اشخاص حقوقی (وکالت مدنی) نیز هیچ تردیدی وجود ندارد. بنابراین هنگامی که شخص حقوقی امکان قرار گرفتن در جایگاه خواهان، خوانده، کارشناس و وکیل را دارد، به کدامین دلیل و وجه می‌توان از دآوری وی جلوگیری نمود؟ در این راستا گفته شده است: با توجه به این‌که داور به عنوان یک کارشناس حرفه‌ای تلقی می‌گردد و انتخاب شخص حقوقی به عنوان کارشناس نیز ممکن است پس این شخص می‌تواند داور نیز واقع شود. همچنین با توجه به مقررات باب هشتم از قانون آیین دادرسی مدنی (موضوع مواد ۶۳۲ الی ۶۸۰) به‌ویژه مواد ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۶ و ۶۶۳ و ۶۷۰ دآوری به توکیل نزدیک‌تر و شبیه‌تر است تا به تحکیم، و با توجه به جواز وکالت شخص حقوقی، می‌توان بدون تردید به جواز دآوری شخص حقوقی نیز نظر داد (صغار، ۱۳۷۳: ۴۲۷).

مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در بخش دآوری، از دیگر دلایلی است که امکان بهره‌برداری از آن در جهت حمایت از دیدگاه موافق با دآوری اشخاص

حقوقی وجود دارد. هرچند در این قانون سخنی از اشخاص حقوقی نیست لکن قانون‌گذار در موادی به اشخاصی که از داوری ممنوع شده‌اند، پرداخته است. ماده ۴۶۶ بیان می‌دارد؛ اشخاص زیر را هرچند با تراضی نمی‌توان به‌عنوان داور انتخاب نمود؛ اشخاصی که فاقد اهلیت قانونی هستند و اشخاصی که به‌موجب حکم قطعی دادگاه و یا در اثر آن از داوری محروم شده‌اند. همچنین وفق ماده ۴۶۹ دادگاه نمی‌تواند اشخاص زیر را به سمت داور معین نماید مگر با تراضی طرفین؛ کسانی که سن آنان کم‌تر از بیست‌وپنج سال تمام باشد، کسانی که در دعوا ذی‌نفع باشند، کسانی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشند، کسانی که قیم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوا می‌باشند یا یکی از اصحاب دعوا مباشر امور آنان باشد، کسانی که خود یا همسرانشان وارث یکی از اصحاب دعوا باشند، کسانی که با یکی از اصحاب دعوا یا اشخاصی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم با یکی از اصحاب دعوا دارند، در گذشته یا حال دادرسی کیفری داشته باشند، کسانی که خود یا همسرانشان و یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم او با یکی از اصحاب دعوا یا زوجه و یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دعوا داشته باشند. ماده ۴۷۰ نیز بیان می‌دارد؛ کلیه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضایی نمی‌توانند داوری نمایند هرچند با تراضی طرفین باشد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در هیچ‌یک از این مواد به عدم امکان داوری شخص حقوقی اشاره‌ای نشده است.

نتیجه

داوری از سوی اشخاص حقوقی نه‌تنها با مانع قانونی روبه‌رو نیست بلکه در بسیاری از قوانین خاص به نوعی به جواز آن اشاره شده است. مانند: ماده ۲۶ لایحه قانون تأسیس اتاق‌های بازرگانی که اعلام می‌دارد؛ اتاق‌های بازرگانی می‌توانند در امور بازرگانی داور یا کارشناس واقع شوند. بند یک ماده ۱۳ موافقت‌نامه ایران و پاکستان مصوب ۱۳۲۸، ماده ۳۸ قانون کار مصوب ۱۳۳۷ که وفق آن در صورتی که اختلاف از طریق سازش حل نشود شاکی به اداره کار محل رجوع خواهد کرد و

اداره مزبور، ظرف سه روز از تاریخ وصول شکایت، موضوع را به شورای کارگاه ارجاع خواهد نمود، ماده ۱۵۷ قانون کار مصوب آبان‌ماه ۱۳۴۹ که حل اختلافات فردی بین کارگر و کارفرما را از طریق شورای اسلامی کار یا انجمن صنفی کارگران، پیش‌بینی نموده است، بند هشت ماده ۶۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترباران مصوب ۱۳۵۴، که وفق آن کانون سردفتران و دفترباران وظیفه دارد به اختلاف ناشی از روابط شغلی میان دفتر و دفتربار رسیدگی نماید. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این موارد به اندازه‌ای است که استثناء بودن موضوع داوری شخص حقوقی را کمرنگ می‌کند.

در نهایت این که با وجود امکان ابطال رأی داور چرا نباید از ظرفیت‌های نهاد داوری در کاهش پرونده‌های دادگستری و حل‌وفصل اختلافات بهره‌برد. به عبارت دیگر، اگر هم نامعین بودن داور یا سکوت قانون را به عنوان نشانه‌های تردید در پذیرش داوری اشخاص حقوقی بدانیم، چرا نباید این تردید را در برابر امکان قانونی سنجش و بررسی و نهایتاً ابطال رأی داور قرار نداد. شخصی که رأی به زیان وی صادر شده و مدعی ناتوانی شخص حقوقی از اداره داوری است، می‌تواند با طرح دعوی ابطال رأی نسبت به استیفاء حقوق خود اقدام نماید. بنابراین به جای رد کلی داوری شخص حقوقی، می‌توان با گذر دادن آن از مسیر دادگستری، به صورت موردی به کاستی‌های آن پاسخ داد. هرچند اشخاص حقوقی به دلیل قرار گرفتن در ذیل اصل تخصص، می‌توانند به بهترین شکل به اداره داوری بپردازند.

فهرست منابع

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، *ترمینولوژی حقوقی*، گنج دانش: تهران.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳)، *حقوق داوری و دعای مربوط به آن در رویه قضایی*، شرکت سهامی انتشار: تهران.
- سیفی، سیدجمال (۱۳۸۳)، *داوری نامه*، انتشارات مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران: تهران.
- شایگان، سیدعلی (۱۳۳۱)، *حقوق مدنی ایران*، چاپ‌خانه مجلس: تهران.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*، دراک: تهران.
- صفائی، سیدحسین و مرتضی قاسم‌زاده (۱۳۸۶)، *حقوق مدنی: اشخاص و محجورین*، سمت: تهران.
- صفار، محمدجواد (۱۳۷۳)، *شخصیت حقوقی*، دانا: تهران.
- کلانتری، مرتضی (۱۳۷۴)، *بررسی مهم‌ترین نظام‌های حقوقی داوری در جهان*، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران: تهران.
- *مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲۰، نشرقضا، ۱۳۸۷.
- مجدد، ابوالفضل (۱۳۹۳)، *آیین داوری در نظام حقوقی کنونی*، انتشارات ابتکار دانش: تهران.
- محمدزاده اصل، حیدر (۱۳۷۹)، *داوری در حقوق ایران*، انتشارات ققنوس: تهران.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۷۸)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، انتشارات مجد: تهران.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۲)، *آیین دادرسی مدنی*، گنج دانش: تهران.
- وینسنت، پاول اسمیت، «کشمکش‌زدایی با داوری در حقوق اسلام و کامن‌لا»، ترجمه محمدحسین ساکت، *مجله حقوقی بین‌الملل*، شماره ۲۳.